

نظری تازه به عرفان و تصوف

مجلس دوازدهم

سؤال و جوابی است بین یک جوینده و یک عارف

فرمود: بطوریکه در جلسه‌ی گذشته وعده کردم اینک موقع آن است که وارد مرحله عملی کار شویم و خود را برای مقدمات آماده سازیم. در طبقه‌بندی که در آخر مذاکرات گذشته نمودم عرفا بسیار نوشته‌اند و هریک مطابق سلیقه‌ی خود راه و روشی ارائه داده‌اند که در اصول همه یکی است. این مشرب‌ها و راه و رویه‌ها همه در دوران گذشته نوشته شده است و عملیات و جزئیات آن با شرایط امروز چندان جور نیست. من به طوریکه مکرر تذکر داده‌ام نظرم این است تا آنجا که ممکن است از عبارات مبهم و روش‌های پریچ وخم احتراز کنم و برنامه‌ی کار را طوری مرتب سازم که با زندگانی پر مشغله‌ی امروز دنیای مسأله متناسب باشد و برای جوینده تکالیفی معین نشود که به علت گرفتاریهای روزمره از عهده انجام آن بر نیاید. امروز نه میشود چله‌نشست و نه به ریاضت‌های طاقت فرسا تن در داد. اگر اشخاصی باشند که حاضر باشند برای طی طریق نحوه‌ی زندگی خود را تغییر دهند و به سبک سلف عمل نمایند عده‌ی آنها بسیار کم است و بعلاوه از آنها نفعی به جامعه نخواهد رسید. گذشته از این چنین مشقتها و ریاضت‌ها ضرورت ندارد. تمام نظر من در گسترش مکتب تصوف این است که افرادی تربیت شوند که با رعایت درویشی برای جامعه مفید باشند و تعداد آنها به جایی برسد که در تعالی اخلاق پسندیده، اخلاص عمل و تزکیه نفس وزن آنان در محیط محسوس باشد و از انحطاط اخلاقی که نه تنها دامنگیر قوم ما است بلکه در تمام جهان روز بروز بسط مییابد جلوگیری به عمل آید. پس برای پیشرفت این مقصود و سیر به سوی این کمال مطلوب راه‌هایی باید انتخاب کرد که عملی باشد نه اینکه از اول مشکلاتی پیش پای جویندگان قرار دهیم که موجب رمیدن آنها شود.

گفتم اولین قدم در این راه طلب و مجاهده است. جوینده باید از روی اخلاص طالب تعقیب مسلک تصوف باشد و در این راه از روی تفنن یا کنجکاوی یا شکاکی وارد نشود چه در این

صورت به جایی نخواهد رسید . چون من واقع بین هستم این توقع را هم ندارم که کسی از همان اول خود را چشم بسته تسلیم کند . اگر به آنچه چندین جلسه با تو صحبت کرده‌ام با دقت و بی غرضی توجه کرده باشی گمان دارم تصدیق کنی که صراطی مستقیم ارائه نمودم که از آرایش و گرافه‌گویی دور است . پس تو که جوینده هستی میتوانی با ایمان و اعتقاد در این راه قدم‌گذاری و تعلیماتی را که خواهی دید بی تعصب مورد آزمایش قرار دهی . اگر این حسن‌طلب در تو قوی باشد کوشش خواهی کرد که راه را باشوق به‌پیمائی ، اگر پس از چندی از آن نتیجه ندیدی آنوقت حق داری که به صحت حرفهای من شک کنی . من یقین دارم که اگر واقعا" طالب باشی و تمرینات را عمل کنی پیشمان نخواهی شد . چند بار گفته‌ام باز هم تکرار میکنم راه تصوف شدن است یعنی باید خود را عوض کنی . درس جغرافیا نیست که با خواندن یاد بگیری . همانطور که گفتم مثل ورزش بدنی است که باید تمرینات را عمل کنی تا بدنت قوی شود .

دیگر مجاهده است که آن را از طلب نمیتوان جدا کرد . وقتی که حس طلب در تو فوت یافت لابد برای رسیدن به مقصود آماده‌ی مجاهده خواهی بود . نتیجه مفت به دست میآید کوشش و پشت کار لازم است . با چند روز تمرین نتیجه‌ی محسوس حاصل نمیشود . باید در کار پیگیر بود و مأیوس نشد . افراد یک نوع نیستند و استعدادشان متفاوت است . این تفاوت را وقتی به تزکیه رسیدیم مفصل تر برایت خواهم گفت . بعضی اصطلاحات و تمرینات برای یک نفر آسان تر است تا برای یک نفر دیگر . پس نباید نا امید شد . باید عمل را دنبال کرد . خوشبختانه چنانکه خواهی دید در هر یک از این اعمال اگر به زودی توفیق کامل دست ندهد اقلاً" تغییراتی مشاهده خواهی کرد که موجب آرامش و تشویق تو خواهد شد تا با جدیت بیشتر به کار ادامه دهی . این شوق طلب و این همت در مجاهده دو کلیدی هستند که برای گشودن دروازه‌ی تصوف ضرورت دارند .

وقتی خود را طالب حس کردی و قدرت مجاهده را در خود یافتی اول کار باید توبه کنی . شرط توبه این است که با بدنی پاک یعنی با غسل یا با وضو رو به قبله به دو زانو بنشیني و با کمال خشوع و با منتهای امید از تمام معاصی گذشته خود به درگاه خداوند توبه کنی و از او استعانت جوئی که به تو نیرو و پایداری در طی صراط مستقیم عطا فرماید و در توبه نیت قوی داشته باشی که دیگر پیرامون معاصی نگردی و گناه را تکرار نکنی و از صمیم قلب به درگاه احدیت اذعان کنی که تو شخصاً" ضعیف و در معرض لغزش هستی و از او بخواهی که به تو نیروی راست رفتن بدهد . اگر این توبه را به خلوص باطن و در حالت انکسار بجا آوری فی المجلس حس خواهی کرد که آدم دیگری شده‌ای و خداوند تو را در راهی که پیش گرفته‌ای یاری خواهد کرد . همینکه در خود احساس ضعف کردی باز مراسم توبه را تکرار کن

تا از نیروی ملکوتی که در تو پیدا خواهد شد روز به روز قوی تر شوی. نتیجه‌ی این توبه‌بستگی کامل به حالت تو در حال توبه دارد. هر قدر در این توبه خالص تر و صمیمی تر باشی بهمان اندازه هم نتیجه بیشتر خواهد بود. این موضوع در بیان نگنجد. سعی کن طلب در تو قوی باشد تا نتیجه مثبت شود.

مجاهد طریقت در راه نمایستند دلش از مخاطرات نمی‌لرزد و اگر در کار موقتاً شکست خورد صبر پیشه میکند و اندیشه به دل راه نمیدهد که الصبر مفتاح الفرج. در راه اگر پایش به سنگ خورد آن سنگ را زیر پا میگذارد و از آن چون پله ای استفاده میکند تا به سنگ دیگر رسد تا بالاخره از گذار آزمون عبور کند.

حال که صحبت از صبر شد نیکوست که شمه‌ای در این باب سخن گوئیم. جنید (رح) میفرماید: صبر نوشیدن جرعه‌های مرارت است به خرسندی نه به عبوس‌ی و ناپسندی. صبر یعنی اگر کاری مطابق میل است پیش نرفت جزع نکنی. هر کاری در جهان با صبر پیش می‌رود و عجله اغلب موجب فساد است. کشاورز اگر صبر نداشته باشد تخمش به ثمر نرسد و درویش اگر صبر نکند به انکشاف اسرار وجود دست نیابد. اما بدان که صبر کاری دشوار است. مردی می‌خواهد که مانند کوه استوار باشد. اگر به بی اعتباری دنیا پی بردی و به ذکر حق تعالی مشغول شدی تلخی صبر به شیرینی مبدل شود و کار سالک آسان گردد. راجع به صبر واقسام آن بعد که جلوتر رفتیم باز گفتگو خواهیم کرد. اگر در مجاهده به سدی برخوردی و راه را بر خود بسته دیدی شکر کن که شکر خداوند قلبت را قوی میکند و صبر را برایت تحمل پذیر می‌سازد تا در بچه‌ی نور به رویت بازو رسد از سزاهت برداشته شود. شکر هم مراحل دارد که بعدها به آن خواهیم پرداخت.

عرفا میگویند جهاد اکبر جهاد بانفس است که به اصطلاح امروزی ما آن را جهاد با غرائز حیوانی مینامیم. این جهاد بزرگ مقدمه‌ی تزکیه است. صوفیان باطن یا دل‌راهه آئینه‌تشبییه کرده‌اند. اگر این آئینه پاک و صیقلی باشد حقائق و اسرار در آن منجلی میشود و برای متصوف مکاشفات دست میدهد. من بر این صیقلی کردن آئینه یک شرط دیگر اضافه میکنم و آن اینکه این آئینه مصقل باید مسطح هم باشد. زیرا اگر این آئینه صیقلی باشد ولی سطحش اعوجاج داشته باشد به صور اشیائی که در آن منعکس میشود تغییر شکل میدهد. مثل آئینه‌هایی که برای تفریح می‌سازند و شکل انسان در آن به صورت مضحکی در می‌آید. آدم را گاهی بلند قد و باریک و گاهی کوتاه و تنومند جلوه میدهد. به عبارت دیگر حقیقت رامسوخ میکند. اگر آئینه‌ی باطن مسطح نباشد به سالک حالتی دست میدهد که به آن هذیان میگویند. چیزی از حقیقت در آن هست ولی حقیقتی مسخ شده و این مسطح نبودن آئینه‌ی دل اغلب موجب گمراهی سالک میشود. در این جاست که پیر طریقت باید مرید را متوجه

این اعوجاج بنماید .

درباب پاک کردن آئینه‌ی دل عرفا بسیار نوشته‌اند و تمثیل‌های نیکو آورده‌اند . حکایت رومیان و چینیان در کتاب مثنوی موضوع را خوب شرح داده است . تا آنجا که میگوید :

رومیان آن صوفیانندای پسر
لیک صیقل کرده‌اند آن سینه‌ها
نی زتکرار و کتاب و نی هنر
پاک زازوحرص و بخل و کینه‌ها
باز در جای دیگر میفرماید :

آئینه‌ی دل چون شود صافی و پاک
هم ببینی نقش و هم نقاش را
نقشها بینی برون از آب و خاک
فرش دولت را و هم فراش را
و نیز :

آئینه‌ی دل صاف باید تادراو
سعدی (روح) موضوع را به صورت دیگری آورده است :

حقائق سرائیست آراسته
نبینی بجائی که برخاست گرد
هوی و هوس گرد بر خاسته
نبیند نظر گرچه بیناست مرد

درا اینجا هوی و هوس را به گرد و غبار تشبیه کرده که مرد اگر چه تیز بین باشد حقیقت را نتواند درک کرد .

باری ، سامهار کردن غرائز حیوانی و تقویت صفات ملکوتی آئینه‌ی دل خود بخود مصل و مسطح میشود و حقائق را مستقیم و صحیح در خود منعکس میسازد .

همانطور که اشاره شد جهاد اکبر زدودن زنگ از آئینه‌ی دل و مسطح ساختن آن رکن‌های اساسی تزکیه است که ما عنقریب وارد آن خواهیم شد .

قبلاً برای اینکه نظر وسیعتری به گفته‌های عرفا پیدا کنی به طور اختصار به احوال نفس اشاره میکنم :

نفس اماره ، نفس لواحه و نفس مطمئنه .

نفس اماره . همان غرائز حیوانی است که دائماً ما را به انجام کارهای حیوانی و سوسه میکند و در ضمیر آگاه و ناآگاه ما رسوخ مینماید . نفس اماره در بشر بسیار قوی است و چون به طور کلی غریزه‌های حیوانی در ما بر سایر صفات غلبه دارد به سهولت ما را بسوی ددیت سوق میدهد . متأسفانه دردنیای امروز به جای اینکه حکما و علما ما را در غلبه کردن بر این غرائز اندرز دهند بالعکس با توسل به نظریه‌های خام و بهانه عقده‌های روحی و امثال آن ما را در متابعت از این غرائز تشویق میکنند و با ایجاد مکتبی به نام جامعه‌ی مجاز دست زده‌اند و واقعا "خانه برانداز است . تا به جایی که هر واقحتی را مجاز می‌شمارند و هر فضیحتی را مصاب میدانند . بعضی از این مطالب را قبلاً گفته ام ولی تکرار آن برای بیدار

کردن اذهان ضروری است و هرچه بیشتر به عواقب و مفساد آن فکر کنیم بیشتر چشم ما باز خواهد شد. یکی از اشتباهات بزرگ مدعیان روان شناسی و روان کاوی روشنائیست که برای تربیت اطفال و جوانان نورس ارائه دادند و مدعی شدند که هرچه این طبقه را آزادتر و سرخودتر بگذاریم برای تقویت شخصیت آنها بهتر است. با کمال تأسف اینک پس از سی و چهار سال کم کم می‌خواهند به اشتباهات خود اذعان کنند. این اقرار ضرورتی ندارد. لجام گسیختگی جوانان و جنایاتی که مرتکب میشوند و شصت سال پیش تقریباً اثری از آن نبود خود نشانه‌هاییست که بهتر از هر دلیل است.

پس بر هر متصوفی فرض است که مطلقاً از متابعت این مکتبهای خانمان برانداز دوری جوید و اوامر نفس اماره را چون سرطانی تلقی کند که بر پیکر روح ما در صدد استیلاست و به هر وسیله خود را از چنگ آن خلاص سازد.

همینکه تا اندازه‌ای برای نفس اماره غلبه یافتیم نفس لوامه که همان وجدان ماست وارد میدان میشود.

نفس لوامه ما را نکوهش میکند و اگر عمل ناشایستی انجام دادیم ما را متوجه غفلتمان می‌سازد. ما باید به ندای نفس لوامه که از مختصات بشر است گوش فرا دهیم و مدام متوجه و هوشیار باشیم و برای اصلاح خود آن را تقویت نمائیم. در سرحد کمال نفس مطمئنه است که ما دیگر از شر نفس اماره خلاص شده‌ایم و طوری پیشرفت کرده ایم که اطمینان الهی در قلب ما جا گرفته و دیگر احتیاج نداریم که نفس لوامه ما را شمانت کند. این مرحله کمال پیشرفت است و خداوند در قرآن پاداش چنین بندگانی را معین فرموده:

"ها ايتها النفس المطمئنة ارجعي الي ربك راضية و مرضية فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي"

چون متوجه این نکات شدید و توجه کردیم که برای تزکیه چه راهی در پیش داریم بایستی صفات نیکو و رذایل نفسانی را طبقه بندی کنیم. به تقویت صفات نیکو بپردازیم و برای دفع رذایل جهاد نمائیم.

تزکیه به طور کلی مبنی بر اصول اخلاق است و کسی که به معنی واقعی صاحب خلق نیکو شد خود به خود عمل تزکیه را انجام داده است.

صادر جلسه‌ی بعد وارد بحث اخلاق میشویم و به تدریج راه‌هایی را که ما را صاحب خلق نیکو می‌سازد نشان میدهم ان شاء الله.

دنباله دارد